

همه پرسى بر كسييت

حزب كارگر و جرمى كوربين



بخش دوم

گردآوری و ترجمه: آرام نوبخت

صفحه	عنوان
۳	در محکومیت طرح کودتا علیه جرمی کوربین
۷	راه پیش‌روی پس از همه‌پرسی برکسیت
۱۲	کارنامه رهبری کوربین در حزب کارگر: شش ماه تسلیم و خیانت

militaant.com

در محکومیت طرح کودتا علیه جرمی کوربین

بیانیهٔ حزب برابری سوسیالیستی

«حزب برابری سوسیالیستی» کارزار به راه افتاده برای عزل «جرمی کوربین» از منصب رهبری حزب کارگر را محکوم می‌کند. این کارزار نه فقط حمله‌ای به حقّ صدها هزار تن از اعضای حزب کارگر برای تعیین رهبری خود، بلکه هم‌چنین تلاشی است برای چرخش بیش‌تر سیاست کشور به راست که کلّ طبقهٔ کارگر را تهدید می‌کند.

این کودتا، به تحریک باند دست راستی نمایندگان حزب کارگر در مجلس صورت گرفت. اما تردیدی نیست که چنین اقدامی را پس از بحث‌هایی در بالاترین سطوح دولت بریتانیا- از جمله سرویس‌های اطلاعاتی MI6، MI5 و ستاد ارتباطات حکومت (GCHQ)- و همین‌طور با وزارت خارجهٔ امریکا و «سی.آی.ای» ترتیب داده‌اند.

کسانی که درگیر این کودتا بودند، همان افرادی هستند که هرگز مشروعیت انتخاب کوربین را به عنوان رهبر حزب کارگر در ماه سپتامبر گذشته نپذیرفتند. از منظر آن‌ها کوربین یک مداخله‌کننده بی‌جا است که در رأس حزب قرار داده شده؛ کسی که پیامد ناخواستهٔ فرایند انتخاباتی جدیدی است که «اد میلیبند»، رهبر سابق، آغاز کرده بود تا جای سیستم رأی‌گیری بلوکی را به رأی انفرادی اعضای حزب و اتحادیه‌های کارگری زیرشاخه‌اش بدهد. این افراد به شدت با این واقعیت مشکل داشتند که کوربین توانسته با اعلام مخالفت خود با ریاضت و میلیتاریسم، حمایت قریب به ۹۰ هزار نفر را به دست آورد.

محرک اصلی این حرکت، شوک دامنه‌دار رأی «خروج» در همه‌پرسی ۲۳ ژوئن حول عضویت بریتانیا در اتحادیهٔ اروپا است. با آشفتگی جهانی به دنبال این همه‌پرسی و در شرایطی که نخبگان حاکم بریتانیا با عمیق‌ترین بحران سیاسی خود از زمان جنگ جهانی دوم رو به رو هستند، بالاترین ارکان دولت بریتانیا به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر هرگونه مخالفت با ریاضت، میلیتاریسم و جنگ قابل تحمل نیست.

به دنبال استعفای دیوید کامرون، نخست‌وزیر بریتانیا، در روز جمعه و رقابت برای انتخاب یک رهبر جدید طی هفته‌های آتی، محافظه‌کاران حاکم در انشقاق به سر می‌برند. در بحبوحهٔ سقوط تاریخی ارزش استرلینگ و

موج شوکی که اتحادیه اروپا را تهدید به تجزیه می کند، همه جا صحبت از برگزاری انتخابات پیش از موعد در فصل پاییز است و در نتیجه احتمال تشکیل حکومت جدید و واژگونی رأی همه پرسی را مطرح می کند.

واشنگتن مستقیماً درگیر این روند است. ترس از پیامدهای برکسیت بر طرح های امریکا برای تهاجم نظامی به روسیه و چین، محرک اصلی امریکا است. وزیر امور خارجه امریکا، جان کری، پس از مذاکراتی در بروکسل، دیروز به بریتانیا رسید. بنا به گزارش «فایننشال تایمز» مأموریت او «تشویق هر دو سو {اتحادیه اروپا و بریتانیا} به کاهش لطمات به ثبات اقتصادی و همکاری امنیتی است».

این روزنامه اضافه کرد که حکومت اوپاما «حسابی درگیر حل شکاف های رو به گسترش در منطقه خواهد شد- هم برای سر پا نگه داشتن اتحادیه اروپا و هم جلوگیری از سرایت بحران برکسیت به ناتو».

حیرت آور است که به دنبال یک همه پرسی- به عنوان نتیجه درگیری جناحی بین دو بخش به یکسان راست گرا در حزب محافظه کار- حزب کارگر است که دستخوش سقوط آزاد شده است. گمان می رود که در هر حال حزب کارگر- که اکثریت اعضایش به باقی ماندن در اتحادیه اروپا رأی داد- خواهان انتخابات پیش از موعد علیه حزب محافظه کاری شود که این چنین از بسیج پایه های حمایتی خود عاجز ماند.

در عوض اکثریت حزب کارگر در مجلس، مصمم به عزل رهبر خود هستند.

اواسط روز جمعه، طی ساعاتی پس از اعلام نتیجه همه پرسی، «دیم مارگارت هاج» و «ان کافی» طرح رأی عدم اطمینان را تقدیم مجلس کردند. «هیلاری بن»، وزیر خارجه کابینه سایه و کسی که بابت هدایت ۶۶ نماینده حزب کارگر در مجلس به حمایت از مباران سوریه در پاییز گذشته پس از مجوز کوربین به رأی آزاد، بسیار بدنام است- در نخستین ساعات صبح یکشنبه به کوربین اعلام کرد که اعتماد خود را به رهبری وی از دست داده است و کوربین را وادار کرد که او را اخراج کند.

این علامت آغاز یک سلسله کناره گیری ها از کابینه سایه بود که در بازه های زمانی منظمی زمان بندی شده بودند. روز دوشنبه صبح، معاون رهبر حزب کارگر، «تام واتسون»، به کوربین گفت که او دیگر حمایت حزب کارگر پارلمانی را با خود ندارد و باید به فکر کناره گیری باشد. زمانی که طرح عدم اعتماد در نشست دیروز حزب کارگر پارلمانی برده شد، دو سوم اعضای کابینه سایه نقداً استعفا کرده بودند و گزارش ها نشان می دادند که تا ۷۰ درصد نمایندگان حزب کارگر در مجلس رأی خواهند داد که کوربین امروز ساعت ۴ بعد از ظهر برود.

این رویداد، حتی در تاریخ پوسیدهٔ حزب کارگر هم رویدادی غیرمنتظره و بی سابقه محسوب می شود. کوربین از زمان پیروزی انتخابی خود تاکنون، در یک به یک موضوعات مورد بحث- از ریاضت اقتصادی تا عضویت در ناتو، تجدید برنامهٔ موشکی ترایدنت، جنگ در سوریه و عضویت در اتحادیهٔ اروپا- جناح راست حزب کارگر را راضی کرده است. کوربین به اسم حفظ «وحدت حزب» راست گرایانی را که اکنون از پشت به او خنجر زده اند در کابینهٔ سایهٔ خود آورد و با درخواست حذف آن ها از فهرست انتخابات بعدی مخالفت کرد.

کوربین تا به الآن در برابر خواست استعفا مقاومت کرده، هرچند در عین حال پرچم سفید را در برابر راست بالا برده است. او تماماً به ماهیت نیروهای دست راستی و حامی امپریالیسم که علیه او بسیج شده اند آگاهی دارد. با این وجود دیروز ضمن سخنرانی در گردهمایی ای در دفاع از خود در «میدان پارلمان»، هیچ چیزی دربارهٔ نتیجهٔ همه پرسی نگفت و حتی اشاره ای به کودتاچیان نکرد، چون باری دیگری قصد داشت آن ها را دعوت به وحدت کند.

این نقطهٔ اوج فرایند چند ماهه ای است که کوربین طی آن به کُرت ابتکار عمل سیاسی را به جناح راست واگذار کرده است. اما با طغیان حزب کارگر پارلمانی، چیزی به مراتب اساسی تر از ضعف او هویدا شده است. «حزب برابری سوسیالیستی» ضمن اعلام همبستگی با بسیاری از مردم و به خصوص جوانانی که سپتامبر گذشته برای حمایت از رهبری کوربین وارد کارزار شده بودند، آن ها را تشویق کرد که از تاریخ- به خصوص در ارتباط با خصلت پُرو امپریالیستی حزب کارگر- درس بگیرند. در برابر چپ نمایانی که به این توهم دامن می زدند که گویا پیروزی کوربین امکان بازگشت حزب کارگر به گذشتهٔ رفرمیستی اش و تبدیل شدن به یک حزب ضد ریاضتی برای دفاع از منافع طبقهٔ کارگر را به وجود می آورد، ما توضیح دادیم که: «حزب کارگر بریتانیا با بلر شروع نشد. حزب کارگر، یک حزب بورژوایی است به قدمت بیش از یک قرن و ابزار آزموده و محک خوردهٔ امپریالیسم بریتانیا و ماشین دولتی آن. ماهیت این حزب، چه تحت رهبری کلمن اتلی باشد و چه جیمز کالاهان و یا جرمی کوربین، دست نخورده باقی می ماند».

کودتای کنونی، مؤید این ارزیابی از حزب کارگر به عنوان جزء اساسی ماشین دولت است.

به دنبال پیروزی کوربین، ما توجه را بیانات یک «ژنرال ارشد» که نخواست به هویت اش فاش شود، جلب کردیم. وی گفته بود که اگر کوربین نخست وزیر شود، «شورش» علیه او به یک «چشم انداز واقعی» بدل

خواهد شد. بورژوازی به این نتیجه رسیده است که عزل کوربین به بهترین شکل با حزب کارگر پارلمانی محقق می شود تا با ارتش.

بریتانیا در حال ورود به آب های ناشناخته ای است. از حزب کارگر، به عنوان یکی از ستون های مهم قدرت بورژوازی در بریتانیا، خواسته خواهد شد که نقشی کلیدی در صیانت از منافع استراتژیک بورژوازی بریتانیا ایفا کند. این می تواند به صورت تشکیل یک حکومت باشد یا شرکت در نوعی از حکومت ائتلاف ملی. و این قطعاً به معنی حملات سنگین به مشاغل، دستمزدها و خدمات پایه ای و متعهد کردن بریتانیا به مداخله کامل در طرح های جنگی ناتو خواهد بود.

سرمقاله دیروز «فایننشال تایمز»، توافق حاصل شده را چنین جمع بندی کرده است «حزب کارگر الآن باید برای عزل جرمی کوربین وارد عمل شود» و نمایندگان حزب کارگر در مجلس را تشویق کرد که «به کل بدنه حزب کارگر درباره پیامدهای مسیر نادرستی که حزب آغاز کرده است به دقت توضیح بدهند ... نمایندگان حزب کارگر در مجلس وقتی دشنه را از غلاف بیرون آورده اند، دیگر اکنون نمی توانند عقب نشینی کنند».

«حزب برابری سوسیالیستی» حمایت خود را از هرگونه تلاش برای شکست کودتای چپان راست و توطئه هماهنگ شده آن ها با دولت برای چرخش بیش از پیش نظام سیاسی به راست اعلام می کند. اما ما به کارگران و جوانانی که به دنبال یک نبرد سیاسی هستند هشدار می دهیم که این هدف در چهارچوب حصارهای حزب کارگر قابل تحقق نیست. بلکه مستلزم ساختن یک رهبری جدید و حقیقتاً سوسیالیستی برای مبارزه بدون سازش و تا به آخر علیه طبقه حاکم و پادوهای سیاسی آن است.

۲۸ ژوئن ۲۰۱۶

راه پیش‌روی پس از همه‌پرسی برکسیت

بیانیه حزب برابری سوسیالیستی

برآمد همه‌پرسی عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا، یک رویداد فاجعه‌بار در سیاست بریتانیا، اروپا و جهان است که خبر از دوره بی‌ثباتی بی‌کران و آشفتگی سیاسی می‌دهد.

کاملاً روشن است که نه «دیوید کامرون» به عنوان آغازگر همه‌پرسی و نه مبلغین رأی به خروج، هیچ‌یک به طور جدی در مورد پیامدهای رأی به خروج از اتحادیه اروپا تأمل نکرده بودند. اکنون به دنبال رأی همه‌پرسی، بورژوازی بریتانیا در حال گیج خوردن است و در حالی که اوضاع دارد از کنترل خارج می‌شود، سعی می‌کند که خودش را جمع و جور کند.

مقیاس بحران را می‌توان در ملاحظات «مارتین ولف»، مفسر اقتصادی ارشد «فایننشال تایمز» دید که نوشت «این شاید فاجعه‌بارترین رویداد تاریخ بریتانیا از زمان جنگ جهانی دوم باشد». «گیدین راکمن»، همکار او، هشدار داد که «اضمحلال تمام و کمال اتحادیه اروپا، اکنون یک احتمال واقعی است».

نه فقط اتحادیه اروپا، که خود بریتانیا هم در خطر فروپاشی قرار داد. در اسکاتلند با وجود اکثریت آرا به نفع باقی ماندن در اتحادیه اروپا، «حزب ملی اسکاتلند» برای برگزاری دومین همه‌پرسی استقلال فشار می‌آورد و در جستجوی مذاکراتی با بروکسل و دولت‌های عضو اتحادیه اروپا است. در ایرلند شمالی که رأی همه‌پرسی بین دو قطب «جمهوری خواه» و «وحدت طلب» تقسیم شده است، بدترین بحران از زمان پایان رسمی جنگ داخلی در سال ۱۹۹۸ از دوردست‌ها رخ نشان می‌دهد.

رأی «خروج» نه فقط رقابت بر سر رهبری در درون حزب محافظه‌کار، بلکه همین‌طور سرکشی «بلریست»‌ها را در حزب کارگر جلو انداخته است. «بلریست»‌ها خواهان رأی «عدم اعتماد» شده‌اند و ۱۱ تن از اعضای کابینه سایه، با هدف عزل «جرمی کوربین» از رهبری حزب، استعفا کرده‌اند.

در اروپا، واهمه به بیماری «واگیر» مبدل شده است. چهره‌های برجسته‌ای نظیر «مارتین شولتس»، رئیس پارلمان اروپا، مصر هستند که نباید تأخیری در اجرای ماده ۵۰ «پیمان لیسبون» برای آغاز رسمی فرایند خروج بریتانیا رخ بدهد، تا از این طریق صدمات مالی را محدود سازند و با بریتانیا چنان تسویه حساب سختی نکنند

که دست عبرتی برای دیگران بشود. نیروهای راست افراطی در حال حاضر خواهان برگزاری همه پرسی هایی در کشورهای خود هستند، از جمله «جبهه ملی» فرانسه و احزاب مشابهی در اسلواکی، لهستان، ایتالیا، هلند، دانمارک و غیره.

روابط ژئوپلتیک بی ثبات شده اند. اگر بریتانیا جایگاه سفت و سخت خود را در اروپا از دست بدهد، روابط میان فرانسه و کشور به مراتب قوی تر آلمان رو به وخامت خواهد گذاشت. به همین ترتیب، روابط میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا- که بریتانیا در حکم پلی برای آن بود- متزلزل خواهد شد.

خشم و بهت نسبت به نتیجه همه پرسی «برکسیت» در بریتانیا، حتی در بین کسانی که رأی به ترک اتحادیه اروپا دارند، وسیعاً به چشم می خورد. در بحبوحه هشدارهای حاد فاجعه اقتصادی و تقویت روحیه ناسیونالیست های راست گرای مهاجرستیز، میلیون ها تن از مردم نگران آینده هستند. یک طومار اعتراضی به راه افتاده که تاکنون قریب به سه میلیون امضا با خواست برگزاری یک همه پرسی دیگر جمع آوری کرده است.

ظرف چند ساعت کاشف به عمل آمد که حامیان خروج بریتانیا کلاهبرداری کرده بودند. «نایجل فراژ»، رهبر «حزب استقلال بریتانیا» و «ایین دانکن اسمیت» از حامیان دست راستی برجسته کمپین خروج اعتراف کردند که وعده آن ها به سرازیر کردن منابع اتحادیه اروپا به «سرویس سلامت همگانی» بریتانیا دروغ بوده است.

در این وضعیت، تنها امر قطعی و مسلم این است که یورش به طبقه کارگر شدت خواهد گرفت، چرا که نخبگان حاکم خواهان قربانیان بیش تری «به نفع کشور» هستند.

خشم نسبت به نتیجه همه پرسی بیش از هر جا در بین نسل جوان تر خود را نشان می دهد. نسلی که با اکثریت قاطع رأی به «باقی ماندن» بریتانیا داد. رأی اینان، درست مانند بسیاری از کارگران و اقشار بافکر طبقه متوسط، به این خاطر نبود که خودشان را جزئی از «نخبگان از همه جا بی خبر» می دانند؛ بلکه خارجی ستیزی رهبران کمپین «خروج» و جسارات یافتن راست افراطی- به شکل ترور سیاسی «جو کاکس» نماینده مجلس یک هفته پیش از رأی گیری- آن ها را دفع کرده بود.

این بخش از جامعه با صداقت کامل باور داشت که وجود یک جامعه اروپایی بزرگ تر با تضمین آزادی جا به جایی نیروی کار، به مراتب مترقی تر از شووینیسیم «کوتوله های انگلیسی» است؛ اما اکنون «لیبریس»ها و

محافظه کاران برجسته با بهره برداری از این باور آن ها، خواهان این هستند که با مکانیسم های مختلف نتیجه همه پرسی را برگردانند.

با این حال آن دسته از سیاستمداران و اهالی رسانه که سنگ رأی «برکسیت» را بر سینه می کوبند، از توضیح این واقعیت عاجزند که چرا پروژه اتحادیه اروپا چنین در بین مردم منفور است. آن ها از چنین توضیحی عاجزند، چون کمپین «باقی ماندن» با توصیف کردن اتحادیه اروپا به مثابه نیرویی خیر، کم تر از مخالفین خود در کمپین «خروج» دغلكار نبود.

رأی به «خروج»، فریاد پریشانی و اضطراب اجتماعی بود، به خصوص از طرف فقیرترین لایه های کارگران، کسانی که می دانند اتحادیه اروپا در حملات خود به طبقه کارگر، مهم تر از همه در به نابودی کشیدن یونان، کم تر از محافظه کاران بی رحم نبوده است. مدآهان کمپین «باقی ماندن» بریتانیا در اتحادیه اروپا، با حمد و ثنای اقتدار رهبران و بانکداران جهان هرگز قادر به جلب حمایت کسانی نبودند که سال ها از ریاضت و بیکاری بیش ترین آسیب ها را دیده اند.

نتیجه هم پرسی، صرفاً یا اساساً پیامد محاسبه سیاسی نادرست «کامرون» یا تبلیغات ارتجاعی «فراژ»، «بوریس جانسون» و شرکا نیست. بلکه اساسی تر از همه این ها، نتیجه شکست پروژه وحدت اروپا در دوره پسا جنگ است.

یکپارچگی و وحدت اروپا، کوششی بود از سوی طبقات حاکم این قاره، با حمایت ایالات متحده امریکا، برای جلوگیری از طغیان دوباره تنازعات ملی که دو بار جهان را به کام جنگ همه جانبه کشاند. با این حال، «وحدت» در چهارچوب سرمایه داری هیچ معنایی نمی توانست داشته باشد جز سلطه قوی ترین ملت ها و ابرشرکت ها بر این قاره و مردمانش.

تجزیه اتحادیه اروپا در راستای خطوط ملی که هم اکنون دارد رخ می دهد، باری دیگر به طور مهارناپذیری به سوی جنگ جهانی در حرکت است. اما اتحادیه اروپا دوباره نمی تواند خود را بازیابد. نتیجه همه پرسی «برکسیت»، وجود بحران گسترده تری را فاش کرده که در چهارچوب سرمایه داری غیرقابل حل است، چرا که خود ریشه در تضاد و تناقض بنیادین میان خصلت درهم تنیده اقتصاد جهانی از یک سو و تقسیم جهان به دولت-ملت های متخاصم بر مبنای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید از سوی دیگر دارد.

اروپا باید متحد شود. اما این کار با تلاش برای حفظ نهادهای رو به مرگ اتحادیه اروپا یا سایر مکانیسم های بروکراتیک نمی تواند انجام پذیرد. وحدت مترقی و دمکراتیک اروپا، تنها از پایین، با مبارزه انقلابی برای سوسیالیسم در سراسر قاره اروپا به رهبری طبقه کارگر امکان پذیر است.

بنابراین وظیفه فوری در این میان، عبارت است از وحدت طبقه کارگر در مبارزه برای ایالات متحده سوسیالیستی اروپا.

«حزب برابری سوسیالیستی»، از تحریم فعال همه پرسی حمایت کرد و توضیح داد که نه کمپین «خروج» و نه کمپین «باقی ماندن» هیچ یک سخنگوی طبقه کارگر نیستند. حزب کارگر و «کنگره اتحادیه های کارگری» همگی در پشت سر اتحادیه اروپا صف کشیدند؛ در حالی که حامیان چپ‌گرای رأی «خروج»، در جبهه مافوق ناسیونالیست ها، راست محافظه کار و «حزب استقلال بریتانیا» قرار گرفتند. این یک خیانت سیاسی تمام عیار بود که به جناح راست اجازه داد بر اپوزیسیون مخالف اتحادیه اروپا مسلط شود.

مهم‌ترین چالشی که «حزب برابری سوسیالیستی» بدان دست زد، مخالفت با تدارکات چپان ناسیونالیسم «چپ» بود: «حزب سوسیالیست»، «حزب کارگران سوسیالیست» و سایر گروه های چپ نما، هر آن چه را که می توانستند انجام دادند تا با بیهوش کردن کارگران، مانع از آن شوند که خطر از جانب طیف راست را حس کنند. آن ها با این ادعای قلبی از رأی به «خروج» حمایت کردند که شکاف در حزب محافظه کار، زمینه را برای جایگزینی «کامرون» با «جانسون» فراهم می کند و به انتخاب حکومت حزب کارگر به رهبری «کوربین» سرعت می بخشد. کم‌تر از ۴۸ ساعت زمان بُرد تا این سناریو از هم بپاشد و تسلیم های بی پایان «کوربین» در برابر جناح راست، نهایتاً به یک کودتای نرم ختم شود.

نقشی که «جورج گالووی» با اتحاد علنی خود با «حزب استقلال بریتانیا» و اعلام مخالفتش با حرکت آزاد نیروی کارگر در داخل اروپا ایفا کرد، به طور اخص یک هشدار است. این که او روز ۲۳ ژوئن را «روز استقلال» اعلام کرد، یک نقطه بی بازگشت است. نه فقط «گالووی»، بلکه بخش کاملی از چپ نمایان دارند راه خود را به سوی اردوگاه ارتجاع ناسیونالیستی باز می کنند.

اهمیت کامل موضعی که «حزب برابری سوسیالیستی» اتخاذ کرد، بیش از پیش روشن خواهد شد. «حزب برابری سوسیالیستی» با تحلیل مشخص از توازن قوای طبقاتی و با اتکا به اصول مارکسیستی برآمده از تاریخ، موضعی را اعلام کرد که جنبش مستقل و به لحاظ سیاسی آگاه طبقه کارگر باید اتخاذ کند.

با این کار ما نقطه آغازی را برای آینده ثبت کردیم و کمک کردیم که مسیر سیاسی جدیدی برای طبقه کارگر گشوده شود. کمپین تحریم فعال اکنون باید به یک سیاست ایجابی تکامل پیدا کند- آن هم از طریق مبارزه برای یک چشم انداز سوسیالیستی و انترناسیونالیستی در بریتانیا و سراسر اروپا و پی ریختن احزاب برابری سوسیالیستی به عنوان بخش های کمیته بین المللی انترناسیونال چهارم.

۲۷ ژوئن ۲۰۱۶

کارنامه رهبری کوربین در حزب کارگر: شش ماه تسلیم و خیانت

رابرت استیونس

با گذشت تقریباً شش ماه، هیچ چیز از پلاتفرمی که جرمی کوربین در کارزار انتخاباتی خود برای رهبری حزب کارگر بریتانیا مطرح کرده بود، باقی نمانده است. او با جلب اپوزیسیون مردمی در برابر جنگ و ریاضت، در رقابت بر سر رهبری حزب پیروز شد و با کسب ۶۰ درصد آرا، ضربه سنگینی به سه کاندیدای مرتبط با رهبران راست‌گرای سابق حزب، تونی بلر و گوردن براون، وارد آورد.

آخرین مورد کناره‌گیری کوربین از تمامی وعده‌های کارزار انتخاباتی اش، صحبت‌های مک دانل، صدراعظم دولت سایه و نزدیک‌ترین متحد سیاسی کوربین در اوایل همین ماه در حمایت از ریاضت اقتصادی بود. بیانیه‌های مک دانل بیش‌تر با معجون اقتصادی مارگارت تاچر شباهت داشت تا حتی آش شله قلمکار و آبکی رفرمیسم حزب کارگر در اواسط قرن نوزدهم.

روز ۱۱ مارس، تا پیش از ارائه بودجه ۱۶ مارس از طرف جورج آزبورن، صدراعظم انگلستان از حزب محافظه کار، مک دانل نشان داد که حزب کارگر، حزبی است که نخبگان حاکم می‌توانند برای تداوم ریاضت اقتصادی به آن اعتماد کنند. مک دانل اعلام کرد که حزب کارگر باید «نشان دهد که چه طور ما می‌توانیم بابت هر پنی درآمد مالیاتی و هر پنی هزینه‌ای که می‌کنیم حساب پس بدهیم».

مک دانل برای این که تردیدی درباره تعهد رهبری کوربین به اعمال ریاضت دائمی به طبقه کارگر باقی نگذارد، تا جایی پیش رفت که وعده داد حزب کارگر تحت انضباط یک «قانون اعتبار مالی» عمل خواهد کرد و «همواره به حذف کسری هزینه‌های جاری طی پنج سال متعهد خواهد بود».

او در مصاحبه با «گاردین» رک و راست اعلام کرد که «سوسیالیسم، یعنی برنامه ریزی؛ و برنامه ریزی یعنی اطمینان از این که هر یک پنی به طور مؤثر استفاده می‌شود». روز ۱۲ مارس، ششمین ماه از انتخاب کوربین، مک دانل به «بی بی سی» گفت: «اجازه بدهید کاملاً روشن کنم. من مطلقاً درمورد نحوه مدیریت هزینه‌هایمان بی رحم خواهم بود».

بیانیه های او درباره سیاست اقتصادی، حلقه ای است از زنجیره عقبگردهای کوربین از وعده هایی که بر مبنایش انتخاب شد و همه این عقبگردها به اسم حفظ «وحدت حزب» صورت گرفت. یعنی تسلیم در برابر جناح راست حزب در تمامی موارد اساسی.

کوربین بلافاصله پس از انتخاب خود با تشکیل یک کابینه سایه، اساساً متشکل از جنگ افروزان مختلف حامی بلر، مانند «هیلا ری بن» به عنوان وزیر خارجه خود، مسیر راست روی اش را آغاز کرد. کوربین از «ائتلاف برای توافق جنگ» که خود عضو بنیانگذار و سرپرست آن از سال ۲۰۱۱ بود، استعفا داد.

پس از مخالفت سه اتحادیه بزرگ بریتانیا با پایان دادن به سیستم موشکی «ترایدنت»، کوربین همان ماه در کنفرانس سالیانه حزب کارگر با لغو بحث پیشنهادی خود درباره اسقاط کردن سیستم موشکی هسته ای زیردریایی ترایدنت موافقت کرد. کوربین سایر سیاست هایی را که سال ها حمایت می کرده است به کناری پرت کرده است، از جمله وعده ملی سازی دوباره خدمات عمومی که محافظه کاران در دوره تاچر خصوصی کرده بودند.

واکنش او به حملات تروریستی ۱۳ نوامبر، لغو کردن سخنرانی ای بود که قصد داشت روز بعد با انتقاد از سیاست خارجی بریتانیا به عنوان سیاست متکی بر جنگ دائمی داشته باشد. حوادث پاریس از سوی دیوید کامرون، نخست وزیر محافظه کار انگلستان به عنوان بهانه ای برای فشار به رأی «آری» در پارلمان به مداخله نظامی در سوریه استفاده شد. درست تا پیش از رأی ۲ دسامبر، کوربین با یک نظرسنجی در پارلمان نشان داده بود که ۷۵ درصد مخالف حملات هوایی در سوریه هستند.

با وجود این پشتیبانی قابل ملاحظه، کوربین رأی آزاد شخصی را برای نمایندگان پارلمان مجاز دانست، به این معنی که نمایندگان دیگر بابت حمایت از جنگ، سانسور یا مجازات نمی شدند. کوربین از این رو چنین اقدامی کرد که می دانست بخش بزرگی از نمایندگان حزب کارگر در بریتانیا در پشت قطعنامه جنگ محافظه کاران صف خواهند کشید. به این ترتیب ۶۶ عضو حزب کارگر از اقدام نظامی حمایت کردند و اکثریت قابل توجهی را که محافظه کاران به لحاظ سیاسی برای آغاز بمباران سوریه نیاز داشتند، به آنان بخشیدند.

همان ماه کوربین و مک دائل با انتشار نامه ای از شوراها محلی حزب کارگر خواستند که ضمن پیروی از قانون، سیاست های ریاضتی درخواستی حکومت را اجرا کنند.

کوربین طی دو هفته پس از روی کارآمدن خود، موضع همیشگی اش در برابر اتحادیه اروپا را بر اساس یک برنامه ناسیونالیستی اقتصادی کنار گذاشت. او اکنون به حزب کارگر وعده داده است که از گزینه باقی ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا در فراندوم ۲۳ ژوئن به فراخوان کامرون حمایت کند.

اهمیت این عقب نشینی ها طی روزهای سخنرانی های مک دائل تا پیش از ارائه بودجه نشان داده شد. حملات آذربورن به کمک هزینه های پرداختی به معلولین، و در عین حال اعطای معافیت های مالیاتی بیش تر به ثروتمندان، به بهانه ای در دست جناح ضد اتحادیه اروپا در حزب محافظه کار بدل شد تا دست به طغیان بزند: استعفای «ایین دانکن اسمیت» به عنوان وزیر کار و امور بازنشستگی. دانکن اسمیت، با انتقاد شدید للحن از بودجه «عمیقاً نابرابر» و نقد حکومت بابت هدف گرفتن فقرایی که «الزاماً به آن رأی نمی دهند و احتمالاً هرگز هم نمی دهند»، توانست بیش از حزب کارگر ژست دلسوز فقرا را به خود بگیرد و تا پیش از برگزاری فراندوم ژوئن حول عضویت در اتحادیه اروپا، خوراک لازم نیروهای راست افراطی حامی کارزار «خروج» را برای بهره برداری از خشم طبقه کارگر نسبت به ریاضت و نابرابری فراهم آورد.

در شرایطی که محافظه کاران به دلیل درگیری های جناحی چند پاره شده اند، به شدت منفور هستند و کل اتکایشان به یک اکثریت نحیف و شکننده است، کوربین و مک دائل در جستجوی این هستند که در صورت فراخوان به انتخابات عمومی، حزب کارگر را در مقام نگهبان قابل اعتماد منافع بورژوازی بریتانیا قرار دهند. تنها هدف آن ها، صیانت از نظام اجتماعی کنونی است، و در این میان سیاست های ضد طبقه کارگر و مورد نیاز نخبگان حاکم را زیر پوشش زبان «فداکاری برابر» اجرا می کنند.

تشابه گویایی میان دوره تصدی خائنه و بزدلانه کوربین و خیانت های حکومت سیریزا در یونان است که به همین ترتیب تمامی وعده های انتخاباتی خود را زیر پا گذاشت و یک بسته ریاضتی اتحادیه اروپا را اعمال کرد که به مراتب وحشیانه تر از موارد قبلی بود. تو گویی رهبری حزب چپ قلابی کارگر از نسخه ای پیروی می کرد که یار غار او، الکسیس سپراس، تدوین کرده بود.

هرچند کوربین در چهارچوب یک ابزار سوسیال دمکراتیک طویل المدت بورژوازی بریتانیا عمل می کند و سپراس رهبر یک تشکل بورژوازی «چپ» است که به دلیل ورشکستگی حزب سوسیال دمکرات پاسوک به

برتری درست یافت، منتها این دو چهره که از سوی احزاب چپ نما حمایت می شوند نقش های یکسانی ایفا می کنند.

هر دوی آن ها نقش صاعقه گیر را برای نارضایتی اجتماعی دارند و در حکم ابزارهایی سیاسی برای به انحراف کشاندن این نارضایتی به سوی کانال های بی خطر و بی رمق را دارند. این دو تجربه استراتژیک طبقه کارگر اروپا و جهان - ابتدا در یونان و اکنون در بریتانیا - ماهیت تماماً ارتجاعی و ضد کارگری چپ نمایان را نشان می دهد.

بر خلاف ادعاهای سازمان های چپ نما، خیانت سیریزا نه حواس پرتی بود نه نتیجه اشتباهات یا سوء برداشت درباره نقش سپیراس. خیانت کوربین، تأکیدی است بر این که این قبیل تجربیات، خصلت طبقاتی تمامی گرایش های ضد مارکسیست و چپ قلبی را آشکار می کند که سخنگوی اقشار ممتاز طبقات متوسط هستند - مانند حزب کارگران سوسیالیست بریتانیا، حزب ضد سرمایه داری نوین فرانسه، حزب چپ آلمان، سازمان سوسیالیستی بین المللی امریکا - و خود را در سیاست های بورژوازی و امپریالیستی ادغام کرده اند.

عملکرد اساسی آن از جانب سرمایه داری بحران زده، عبارت است از پیش گیری و جلوگیری از پدید آمدن جنبش سیاسی مستقل طبقه کارگر برای سوسیالیسم.

استحاله کوربین کاملاً مؤید تحلیلی است که وب سایت ما و حزب برابری سوسیالیستی بریتانیا در دوره کارزار او برای رهبری حزب کارگر منتشر کرد. در اوت ۲۰۱۵ پیش از پیروزی انتخاباتی کوربین نوشتیم:

«مهم تر از هر چیز دیگری، آن چه که با تجربه تلخ کارگران یونان از سیریزا اثبات شده این است که بدون رهایی از شر الیگارشلی مالی که گلوی حیات اقتصادی و سیاسی را می فشارد، دفاع از هیچ چیزی - اعم از مشاغل، دستمزدها و خدمات اجتماعی پایه ای - ممکن نیست. این مستلزم بسیج سیاسی مستقل طبقه کارگر در برابر ابرشرکت ها و بانک ها و حکومت آن ها است. تجربه یونان اثبات کرده است که هیچ چیز جلودار اینان برای محافظت از منافع شان نیست، حتی اگر این به معنای نابودی یک کشور و کشاندن میلیون ها تن به فقر خفت بار باشد.

کوربین نیز چنین مبارزه ای را پیشنهاد نمی کند. اگر او رهبری حزب کارگر را کسب کند یا به کانون گروه بندی سیاسی دوبارهٔ چپ نمایان مبدل شود، قطعاً به همان شکل به همهٔ کسانی که به وی رأی دادند خیانت خواهد کرد که حزب سیریزای سیپراس چنین کرد».

ادعای جریان‌های چپ نما مبنی بر این که انتخاب کوربین نشان می دهد که با فشار از پایین می توان حزب کارگر را به ابزار مبارزهٔ طبقهٔ کارگر و تغییرات مترقی بدل ساخت، ادعایی نخ نما و بی استفاده است. اکنون نوبت ساختن حزب برابری سوسیالیستی در بریتانیا و کمیتهٔ بین المللی انترناسیونال چهارم در سرتاسر جهان برای مسلح کردن مبارزهٔ توده های نوظهور طبقهٔ کارگر به یک برنامهٔ انقلابی سوسیالیستی و انترناسیونالیستی است. این امر از مبارزه برای افشا کردن و شکست دادن مدافعین چپ نمای نظم موجود جدایی ناپذیر است.

۲۴ مارس ۲۰۱۶